

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۲۵، ارمیا ۳۰-۳۳، کتاب تسلی و پیامدهای تبعید

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در تدریس خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۵، ارمیا ۳۰-۳۳، کتاب تسلی و پیامدهای تبعید است.

در بخش آخر، در مورد کتاب تسلی در ارمیا ۳۰ تا ۳۳ صحبت کردیم.

و امیدوارم که توانسته باشیم به نوعی وعده قدرتمند احیا، زیبایی لطف خدا را ببینیم، که پس از خشم شدید خداوند که تمام این داوری‌هایی را که ارمیا برای ما توصیف می‌کند، بر یهودا اعمال کرده است، این وعده، شگفت‌انگیز احیا نیز وجود دارد که در آن خداوند شرایط گذشته را معکوس خواهد کرد. به جای تبعید، امنیت و برکت وجود خواهد داشت. به جای گریه، شادی وجود خواهد داشت.

به جای اینکه هیچ التیامی برای زخم یهودا وجود نداشته باشد، شفا و آرامش کاملی وجود خواهد داشت. و فقط یک تصویر زیبا، یکی از زیباترین تصاویر از لطف و رحمت، شفقت و تمام کتاب مقدس خداوند. ما در این جلسه به بررسی برخی از وعده‌های خاص داده شده در کتاب ارمیا، باب‌های ۳۰ تا ۳۳، ادامه خواهیم داد.

اما ما همچنین قصد داریم این بخش یا این گروه از فصل‌ها را در نیمه دوم کتاب ارمیا در فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ قرار دهیم و اینکه چگونه از نظر ادبی در این بخش بزرگتر از کتاب مقدس جای می‌گیرد. به یاد داشته ۴۵ باشید که آن بخش به طور کلی داستان نافرمانی یهودا است. این واقعیت که آنها به کلام خدا گوش ندادند.

و چگونه این متن نوید بازگشت می‌دهد، اینکه در آینده، مردم قادر به اطاعت از خداوند خواهند بود و دیگر هرگز داوری را تجربه نخواهند کرد؟ چرا اینجا آمده است؟ و چگونه با بقیه این بخش خاص از کتاب مطابقت دارد؟ تا حدودی، فکر می‌کنم جایگاه ارمیا ۳۰ تا ۳۳ در کتاب به این واقعیت بستگی دارد که نویسنده و ویراستار نهایی این کتاب، ارمیا باروک، یا هر کسی که مسئول شکل نهایی کتاب است، می‌خواهد پیام داوری را برجسته و تأکید کند. بنابراین، در مرکز قرار گرفته است.

در یک موقعیت برجسته قرار گرفته است. شما قضاوت را در قسمت جلوی کتاب و قضاوت را در قسمت پشت کتاب دارید. اما به یاد داشته باشید که روی چیزی که در وسط قرار دارد تمرکز کنید.

راه حل نهایی طرح داستان در کتاب ارمیا این است که خداوند قرار است رابطه‌ی از هم گسیخته را احیا کند. زن بی‌وفا در ابتدای کتاب، خداوند را به عنوان شوهر خود در آغوش خواهد گرفت و هنگامی که خداوند کار نهایی احیای خود را انجام می‌دهد، همیشه به او وفادار خواهد بود. پسر سرکش و بی‌وفا، که طبق قانون تثنیه سزاوار مرگ است، که از پذیرش گناه خود امتناع می‌کند، که از بازگشت به سوی خداوند امتناع می‌کند، که در اعتراف سردرگم است، و در سراسر کتاب انواع و اقسام حرف‌های نادرست را به خدا می‌زند که خدا نمی‌خواهد بشنود.

در نهایت، وقتی توبه کند، حرف‌های درست را خواهد زد و خداوند را به روشی که او طراحی کرده است خواهد شناخت و دوست خواهد داشت. بنابراین، این جنبه از آن وجود دارد. اما به یاد داشته باشید که در

نیمه دوم کتاب ارمیا، ما یک قاب یهوایقیم در اطراف کتابی که در مورد آن صحبت کردیم یا در اطراف این بخش خاص از کتاب داریم.

ما در فصل‌های ۲۶ تا ۳۵ یک پنل داریم که یک بخش به ما می‌دهد و نافرمانی، شورش و این واقعیت را نشان می‌دهد که یهودا فرصت توبه و رهایی از داوری را از دست داد. در پایان این، تنها قومی که زندگی را تجربه می‌کنند، رکابیان، این گروه گمنام هستند. ارمیا ۳۰ تا ۳۳ در آن پنل اول است.

این به ما یادآوری می‌کند که اگرچه در زندگی و خدمت ارمیا، تنها یک اقلیت کوچک و گمنام وجود داشت که زندگی را تجربه کرد، اما آن گروه واقعاً هیچ ارتباطی با تاریخ طولانی ملت اسرائیل ندارد. حتی در همان پنل اول، با وجود همه این نافرمانی‌ها و شورش‌ها، وعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند در نهایت قوم اسرائیل را احیا خواهد کرد و وعده‌های عهدی را که به آنها داده است، محقق خواهد کرد. در خدمت ارمیا در طول زندگی و دوران او، به رکابیان وعده‌ای داده می‌شود.

آنها هرگز کمبود مرد برای ایستادن در برابر خداوند نخواهند داشت. اما آنچه واقعاً برای کل ملت دلگرم کننده است این است که در ارمیا فصل ۳۳، در کتاب تسلی، همین وعده به داوود داده شده است. داوود هرگز کمبود مرد نخواهد داشت.

و کاهنان لاوی، لایوان، هرگز کمبود مرد برای ایستادن در برابر خداوند نخواهند داشت. این در نهایت اهمیت ملی عظیمی دارد، به گونه‌ای که در مورد رکابیان صادق نیست. ما در فصل‌های ۳۶ تا ۴۵، پنل دومی داریم.

به یاد داشته باشید که این تابلو با بریدن طومار ارمیا آغاز می‌شود. در روزگار یهوایقیم این احتمال وجود دارد که اگر مردم واکنش نشان دهند، اگر اطاعت کنند، اگر رهبران به سوی خداوند روی آورند، آنگاه شاید خداوند قبل از اینکه بحران بابل واقعاً شعله‌ور شود و شعله‌ورتر گردد، کوتاه بیايد. اما یهوایقیم به سوی خداوند روی نمی‌آورد.

نیمه دوم می‌زگرد همان جمله اساسی نیمه اول را بیان خواهد کرد. آنها فرصت تجربه برکت ملی را از دست دادند. در پایان این بخش، داوری پناهندگان در مصر آمده است.

و تنها وعده حیات و رهایی به یک فرد واحد، باروک، داده شده است. اما آنچه در بخش دوم فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ نیز داریم این است که ما شاهد اتفاقاتی هستیم که پس از تبعید در یهودا رخ می‌دهد. پس از سقوط شهر اورشلیم در فصل ۳۹، از آن زمان به بعد چه وقایعی در زندگی و خدمت ارمیا رخ می‌دهد؟ خدمت ارمیا پایان نمی‌یابد. کتاب ارمیا با سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد پایان نمی‌یابد.

اگرچه از بسیاری جهات، این رویداد اوج داستان است. به نظر می‌رسد که خدمت ارمیا حداقل برای چندین سال پس از آن ادامه می‌یابد. و ما در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ مجموعه‌ای از وقایع را داریم که بلافاصله پس از تبعید را به ما نشان می‌دهند.

بنابراین، با فکر کردن به چارچوب یهوایقیم، و با فکر کردن به دو پنل موجود در فصل‌های ۲۶ تا ۴۵، از برخی جهات می‌توانیم یک توازی و تطابق بین ارمیا ۳۰ تا ۳۳ و ارمیا ۴۰ تا ۴۳ ببینیم. با این حال، توازی در این تطابق، تضاد شدیدی را نشان می‌دهد. در فصل‌های ۳۰ تا ۳۳، وعده داده شده است که خداوند بخت و اقبال اسرائیل را باز خواهد گرداند.

با نگاهی به عواقب تبعید و آنچه خداوند در نهایت برای مردم انجام خواهد داد، برکاتی که آنها در آینده زمانی که خداوند این بازسازی را انجام می‌دهد، تجربه خواهند کرد. با این حال، آنچه در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ داریم، عواقب فوری تبعید است. ۳۰ تا ۳۳ چیزی است که خداوند در نهایت در آن روز و در پیامبران در آن روز، در روزهای آخر یا در آن زمان آینده انجام خواهد داد.

می‌دانید، زمان وقوع این اتفاق نامشخص است. اما آنچه در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ می‌بینیم این است که در زمان حیات ارمیا، بلافاصله پس از تبعید چه اتفاقی در یهودا می‌افتد؟ ما تصویری از تضاد شدید داریم، فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ این نعمت بزرگ را به تصویر می‌کشند که در آن مردم به سوی خداوند بازمی‌گردند، مطیع خداوند می‌شوند و تمام نعمت‌های زندگی در سرزمین را تجربه می‌کنند.

این تصویری نیست که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ می‌بینیم. مردم از تبعید ویران شده‌اند. اساساً مردم فقیر کسانی هستند که آنجا مانده‌اند.

به جای لذت بردن از برکات سرزمین موعود، در نهایت، آنها به مصر خواهند رفت. به جای وفادار و مطیع بودن به خدا، آنها به نافرمانی‌ای ادامه خواهند داد که در وهله اول داوری تبعید را به همراه داشت بنابراین، من فکر می‌کنم بخشی از این ساختار دو قسمتی در فصل‌های ۲۶ تا ۴۵، بخشی از هدف، مقایسه وعده‌های نهایی بلندمدت پس از تبعید در فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ با واقعیت‌های کوتاه‌مدت آنچه ارمیا و مردم بلافاصله پس از تبعید در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، است.

بسیار خوب، حالا، برای آماده کردن زمینه برای این موضوع، می‌خواهم یادآوری کنم، یا کمی بیشتر تمرکز کنم، با تکیه بر سخنرانی قبلی در مورد اینکه چه چیزهای خاصی در این زمان آینده نجات وجود دارد وعده‌های خاصی که خدا به اسرائیل می‌دهد چیست؟ اولین وعده خاصی که می‌خواهم برجسته کنم این است که ارمیا به مردم می‌گوید که خدا آنها را از تبعید به سرزمینشان باز خواهد گرداند، و آنها شهرهای ویران شده‌ای را که توسط ارتش بابل نابود شده بودند، بازسازی خواهند کرد. ما تصویری از این بازسازی را در فصل 30، آیه 18 داریم. خداوند چنین می‌گوید، اینک، من ثروت‌ها را باز خواهم گرداند.

آن عبارت کلیدی برای اعداد ۳۰ تا ۳۳ وجود دارد. من بخت و اقبال خیمه‌های یعقوب را باز خواهم گرداند و بر مسکن‌های او شفقت خواهم ورزید. شهر بر روی تپه‌اش بازسازی خواهد شد و کاخ در جای سابق خود قرار خواهد گرفت.

از میان آنها سرودهای شکرگزاری و آوازه‌های جشن‌گران بیرون خواهد آمد. من آنها را کثیر خواهم ساخت و دیگر کم نخواهند شد. من آنها را گرمی خواهم داشت و دیگر کوچک نخواهند شد.

بنابراین، مردم بزرگ و پرشمار خواهند شد، و یکی از چیزهایی که باعث شادی آنها می‌شود، بازگرداندن آنها به سرزمین توسط خداوند است. آنها از فراوانی و رفاه سرزمین لذت خواهند برد، و حتی قادر خواهند بود شهرها و دیوارهایی را که توسط بابلی‌ها ویران شده است، بازسازی کنند. در فصل ۳۱، آیات ۳۸ تا ۴۰، آنها خود شهر اورشلیم و کل شهر را بازسازی خواهند کرد.

همه اینها برای خداوند مقدس و پاک خواهد شد. شما این مکان‌های گناه‌آلود مانند دره هنوم و مکان‌هایی را دارید که به پرستش بت‌ها اختصاص داده شده‌اند و خداوند به دلیل تبعید، آنها را به محل دفن اجساد مردگان تبدیل خواهد کرد. اما اورشلیم بازسازی خواهد شد و برای خداوند مقدس خواهد شد.

وعده دومی که به عنوان مضمونی برجسته در کتاب تسلی می‌بینم این است که خداوند قرار است کار نجاتی را انجام دهد که می‌توان آن را خروج دوم توصیف کرد. در آغاز تاریخ اسرائیل، عمل بزرگ رستگاری در عهد عتیق، خروج است. خدا آنها را از اسارت بیرون می‌آورد.

خدا آنها را از سرزمین بیگانه بیرون می‌آورد و به سرزمین موعود می‌آورد. الگوی کار نجات خدا، الگویی در طول تاریخ نجات خواهد بود که در آن خداوند اعمال رهایی‌بخش متعددی انجام می‌دهد و بازگشت از تبعید و احیای نهایی قومش توسط خدا، خروج دوم خواهد بود. اکنون ما این را در کتاب اشعیا نیز می‌بینیم.

برای روشن شدن موضوع، به ویژه در نیمه دوم کتاب اشعیا، تمرکز بر این واقعیت است که این خروج دوم چنان عظیم خواهد بود که مردم حتی خروج اول را فراموش خواهند کرد. این رهایی‌بخشی حتی بزرگتر از کاری خواهد بود که خدا هنگام بیرون آوردن مردم از مصر انجام داد. اشعیا می‌گوید که به چند دلیل، این خروج بزرگتر از خروج اول خواهد بود.

اولاً، خداوند قرار نیست آنها را صرفاً از مصر یا از یک کشور بیرون بیاورد. خداوند قرار است آنها را از مکان‌های مختلفی که در آنها به عنوان زندانی و تبعیدی اسیر شده‌اند، بیرون بیاورد. دومین چیزی که این مهاجرت را بزرگتر می‌کند این است که مردم نیازی نخواهند داشت بابل را با عجله ترک کنند، همانطور که هنگام خروج از مصر این کار را کردند.

به یاد داشته باشید، آنها حتی اجازه ندادند نشان‌شان ور بیاید. بنابراین، مجبور شدند با عجله از آنجا خارج شوند. آنها در خروج دوم مجبور به انجام این کار نخواهند بود.

خروج دوم به دلیل سومی بزرگتر خواهد بود. آن واقعیت این است که خداوند قرار است بیابان را به واحه‌ای تبدیل کند، زیرا آنها به سرزمین مقدس بازمی‌گردند. به یاد داشته باشید که در خروج اول، آنها به بیابان رفتند و دائماً با غذا و آب درگیر بودند.

آنها به مدت ۳۸ سال من (یا من) خوردند. اتفاقی که قرار است در خروج دوم رخ دهد این است که بیابان به واحه‌ای تبدیل خواهد شد. چشمه‌ها، آب و غذا وجود خواهد داشت.

مردم دائماً مورد مراقبت و تأمین قرار خواهند گرفت. این رهایی‌بخشی حتی بزرگتر از آنچه در گذشته تجربه کردند خواهد بود. چهارم، خروج دوم حتی بزرگتر خواهد بود زیرا خداوند آنها را به سرزمینشان باز خواهد گرداند و آنها دیگر هرگز از آنجا رانده نخواهند شد.

آنها قادر خواهند بود برای پرستش و خدمت به خداوند بازگردند و همیشه از فراوانی سرزمین موعود لذت ببرند. این گفته‌ی اشعیا است. خروج دوم چنان عظیم خواهد بود که خروج اول به یاد نخواهد آمد.

از بسیاری جهات، ارمیا دقیقاً همین چیزها را خواهد گفت. اما به برخی از جاهایی که مضمون خروج دوم را می‌بینیم، به ویژه در ارمیا 30-33 توجه کنید. خداوند می‌گوید، ارمیا 31 آیه 2، قومی که از شمشیر جان سالم به در بردند، بازماندگان تبعید، در بیابان فیض یافته‌اند.

بنابراین، همانطور که خداوند قوم اسرائیل را در اولین خروج از بیابان عبور داد، خداوند در سفر بازگشت به سرزمین موعود به آنها لطف خواهد کرد. هنگامی که اسرائیل به دنبال آرامش بود، خداوند از دوردست‌ها بر او ظاهر شد و گفت: من تو را با عشقی جاودان دوست داشته‌ام و بنابراین، به وفاداری خود به تو ادامه داده‌ام. بنابراین، دلیل اینکه خداوند دوباره در بیابان به آنها لطف نشان خواهد داد این است که خداوند آنها را با عشقی جاودان دوست دارد.

، حتی گناهی که مرتکب شده‌اند، باعث نشده است که خداوند از آن روی برگرداند. فصل ۳۱، آیات ۸ و ۹ می‌گوید: «اینک، من ایشان را از سرزمین شمال خواهم آورد و از دورترین نقاط زمین جمع خواهم کرد. از میان ایشان، کوران و لنگان، زنان باردار و زنانی که در حال زایمان هستند، با هم، گروه بزرگی، به اینجا باز خواهند گشت.»

بنابراین، همان چیزی که اشعیا می‌گوید، خداوند آنها را از کشورهای مختلف خواهد آورد. و حتی لنگان و معلولان و فقیران و زنان باردار، خداوند از همه مردم مراقبت خواهد کرد و آنها را به سلامت باز خواهد گرداند. فصل ۳۱، آیه ۱۱، زیرا خداوند یعقوب را نجات داده است، و او را از دستانی که برای او بسیار قوی هستند، رهایی داده است.

بنابراین آن اصطلاحات الهیاتی، فدیة و رهایی، که در داستان خروج بسیار مهم هستند، می‌توانند در مورد بازگشت از تبعید نیز به کار روند، زیرا خداوند قرار است به نمایندگی از خانواده‌اش عمل کند و آنها را رهایی بخشد و از اسارت بیرون آورد. و اصطلاح رهایی‌یافته قرار است این را منتقل کند. در فصل ۳۱، آیات ۳۱ تا وقتی خداوند عهد جدید را وعده می‌دهد، چیزی بزرگتر از زمانی که در ابتدا آنها را از سرزمین مصر بیرون، ۳۴ آورد، وعده می‌دهد.

در فصل ۳۲، ارمیا در واقع برای خداوند دعا می‌کند تا نجات را محقق کند. یکی از چیزهایی که به ارمیا اطمینان می‌دهد که خداوند به وعده‌های خود عمل خواهد کرد و این کار بزرگ را به نمایندگی از اسرائیل انجام خواهد داد و آنها را از تبعید باز خواهد گرداند، این است که او به یاد می‌آورد خداوند در گذشته برای قوم خود چه کرده است. و آنچه خدا در گذشته برای قوم خود انجام داده است، این اطمینان را می‌دهد که خدا در آینده نیز به وعده‌های خود به مردم عمل خواهد کرد.

عمل نهایی نجات که ارمیا در آن متن بر آن تمرکز دارد، یادآوری کاری است که خداوند برای قوم اسرائیل در زمان اسارتشان در مصر انجام داد. بنابراین، یک مضمون و درون‌مایه اصلی در کتاب تسلی این است که خداوند قرار است خروج دوم را رقم بزند. نکته دیگری که متوجه شدم این است که سومین ایده برجسته در کتاب تسلی این است که خداوند قرار است ملت اسرائیل را هنگام بازگرداندن آنها دوباره متحد کند.

حال در داستان عهد عتیق، جدایی بین پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی برای چند صد سال یک واقعیت دردناک است. و سپس در نهایت از سال ۷۲۲ تا ۵۸۶، یهودا اساساً تنها خواهد ماند زیرا پادشاهی شمالی به اسارت گرفته می‌شود. حال، اگر به عقب برگردیم و به دلایل وقوع این جدایی نگاه کنیم، هم دلایل سیاسی و هم الهیاتی وجود داشته است.

دلیل سیاسی این است که رحبعام، پسر سلیمان، فردی احمق بود و تصمیم سیاسی بسیار احمقانه‌ای گرفت. که منجر به یک شکاف سیاسی شد. اما دلیل الهیاتی این بود که خدا داشت ارتداد سلیمان را مجازات می‌کرد. او پادشاهی متعلق به داوود را کاملاً از او نگرفت، اما آن را تا حد زیادی کاهش داد.

خب، آن واقعیت دردناک جدایی بین شمال و جنوب زمانی کاملاً التیام خواهد یافت که خداوند قوم خود را در آینده بازگرداند. در فصل ۳۱، آیات ۲۷ و ۲۸ چنین آمده است: «اینک، روزهایی فرا می‌رسد که خداوند می‌گوید: «زمانی فرا می‌رسد که من خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را با بذر انسان و بذر حیوان خواهم کاشت. و چنان خواهد شد که من بر آنها مراقبت کرده‌ام تا آنها را برکنم و بشکنم، سرنگون کنم و نابود کنم.» افعالی وجود دارند که توصیف‌کننده داوری ارمیا هستند.

و به آنها آسیب برسان، پس من مراقب آنها خواهم بود تا آنها را بسازم و دوباره بکارم.» این وعده‌ها به اسرائیل و یهودا داده شده است. وقتی خدا عهد جدید را ببندد، من هم با اسرائیل و هم با یهودا عهد جدیدی خواهم بست. قبایل به هم خواهند پیوست و آنها این را به عنوان یک قوم متحد تجربه خواهند کرد.

یکی از چیزهایی که هنگام خواندن اشارات به اسرائیل و ارمیا 30-33 متوجه می‌شوید، این است که اغلب نام‌هایی که استفاده می‌شوند یعقوب یا افرایم یا چیزهایی هستند که معمولاً بیشتر با پادشاهی شمالی مرتبط بوده‌اند. این جدایی در پادشاهی آینده وجود نخواهد داشت. سپس، چهارم، و چیزی که با توجه به وعده‌های عهدی که خدا به اسرائیل داده بود بسیار مهم است، کتاب تسلی وعده می‌دهد که خداوند قرار است داوود جدیدی را برای اسرائیل برانگیزد.

در زندگی ارمیا، خاندان داوود چنان فاسد شده بودند که خداوند قصد داشت آنها را از تخت سلطنت پایین بکشد. وعده‌ای که در ارمیا داده شده و در بسیاری از کتب نبوی نیز صادق است، این است که در آینده یک حاکم ایده‌آل از نسل داوود ظهور خواهد کرد. حال، از دیدگاه عهد عتیق، آنها ممکن است متوجه نشده باشند که آن شخص عیسی مسیح است، اما آنها شاهد احیای خود سلسله بودند.

یا آنها دیدند که قرار است در آینده یک حاکم ایده‌آل از نسل داوود ظهور کند که قرار است هر آنچه را که خدا برای پادشاه داوود در نظر گرفته بود، باشد. وقتی به عهد جدید می‌رسیم، عیسی تحقق آن است. عیسی حتی به بیانی بزرگتر از آنچه که شاید پیامبران عهد عتیق می‌توانستند تصور کنند، تبدیل می‌شود.

عیسی فقط پسر داوود نیست، و او خود خداست. عیسی قرار نیست فقط یک حاکم ایده‌آل از نسل داوود باشد، او قرار است پادشاهی باشد که تا ابد حکومت خواهد کرد. او قرار نیست فقط از تخت سلطنت در اورشلیم سلطنت کند، او به معنای واقعی کلمه از دست راست خدای پدر سلطنت می‌کند.

اما در کتاب ارمیا و در سراسر انبیای عهد عتیق وعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند نسل داوود را احیا خواهد کرد. ما این را در کتاب تسلی در واقع در سه جای خاص می‌بینیم. فصل 30، آیات 8 و 9، خداوند لشکرها اعلام می‌کند که در آن روز، یوغ او را از گردنش خواهم شکست و بندها را خواهم گسست و بیگانگان دیگر او را بنده نخواهند کرد.

بنابراین، این عکس چیزی است که ارمیا در مورد آن صحبت کرده بود، زمانی که یوغ را به دور اورشلیم بسته بود و گفته بود که شما در بندگی و اسارت نبوکدنصر خواهید بود. اکنون حننیا، پیامبر دروغین، سعی کرده بود با شکستن یوغ، با آن پیام مقابله کند و در واقع پیام پوچ صلح را به مردم ارائه می‌داد. اما امید واقعی این است که روزی، در زمان مقرر خدا، یوغ اسارت بابل شکسته شود و به جای اینکه بیگانگان زیر آن یوغ اسارت باشند، دیگر اسرائیل را بنده خود نکنند.

اما آیه ۹ می‌گوید، اما آنها خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را که من برای آنها برخوامم انگیخت خدمت خواهند کرد. در نهایت، ما می‌دانیم که تحقق این وعده، عیسی است - فصل ۳۰، آیه ۲۱، وعده‌ای در مورد حاکم آینده اسرائیل.

و در آن متن آمده است که حاکم از میان خودشان خواهد بود. حاکم آنها باید از میان خودشان بیرون بیاید. من او را نزدیک خواهم کرد و او به من نزدیک خواهد شد.

زیرا خداوند می‌گوید چه کسی جرأت می‌کند به من نزدیک شود؟ بنابراین، در اینجا ارتباط خاصی با داوود وجود ندارد، اما او یک اسرائیلی خواهد بود. و او این امتیاز را خواهد داشت که اجازه یابد در حضور خدا باشد.

این در نهایت در عیسی به عنوان مسیح تحقق می‌یابد. سپس فصل ۳۳ آیات ۱۵ و ۱۶، وعده‌ای را تکرار می‌کند که برای اولین بار در ارمیا، در فصل ۲۳ به ما داده شده است. و در اینجا توصیف حاکم آینده از نسل داوود آمده است.

در آن روزها و در آن زمان، من شاخه‌ای عادل برای داوود خواهیم رویاند و او عدالت و راستی را در زمین اجرا خواهد کرد. صدقیا به عنوان آخرین پادشاه از نسل داوود، نام او «خداوند عدالت من است» بود. او دقیقاً مطابق نام خود عمل نکرد، اما در آینده یک صدق ساماک، شاخه‌ای عادل، وجود خواهد داشت که مطابق آن نام عمل خواهد کرد و هر آنچه را که خدا برای خاندان داوود در نظر گرفته بود، خواهد بود.

باز هم، عیسی به عنوان مسیح کسی است که قرار است آن را محقق کند. بسیار خوب. بنابراین اینها برخی از وعده‌های اساسی هستند که با این همراه هستند.

آنها را به سرزمینشان بازگردانید، شهرهایشان را بازسازی کنید، خروج دوم، اتحاد مجدد شمال و جنوب، عهد جدیدی که در آن خدا اسرائیل را دگرگون می‌کند تا از او اطاعت کنند، و یک داوود جدید. در این وعده عهد جدید که در فصل ۳۱ آیات ۳۱ و ۳۴ آمده است، به یاد داشته باشید که در آنجا چه می‌گوید، خدا قرار است شریعت را بر قلب قوم خود بنویسد. آنها میل درونی برای اطاعت از او خواهند داشت.

بنابراین، آنچه قرار است اتفاق بیفتد این است که این [رویداد/رویداد]... قرار است آن چرخه و تاریخ نافرمانی را که صدها و صدها سال در عهد عتیق می‌بینیم، بشکنند. اوضاع در طول تاریخ عهد عتیق چگونه پیش رفت، زمانی که اسرائیل در آن سرزمین زندگی می‌کرد؟ اوضاع تا جایی پیش رفت که به خداوند وفادار و به فرامین او وفادار ماند؟ خیلی بد. اما کاری که خداوند قرار است انجام دهد این است که قلب‌های قوم خود را دگرگون کند، او به آنها قلبی جدید خواهد داد تا از او اطاعت کنند، و این احتمال وجود دارد، این چیزی است که در نتیجه این اتفاق خواهد افتاد.

ارمیا فصل ۳۲، آیات ۳۹ و ۴۰. آنها قوم من خواهند بود، من خدای آنها خواهم بود، به آنها یک قلب و یک راه خواهم داد تا برای همیشه از من بترسند. یکی از مشکلات یهواییم در اوایل کتاب، دلیل اینکه او هنگام دادن هشدارها از طریق طومار به خدا گوش نداد، این بود که از خداوند نترسید.

و او فقط طومار را پاره کرد و گفت، من اهمیتی نمی‌دهم که خدا چه می‌گوید. مردم آینده و رهبرانشان ترسی از خدا خواهند داشت که آنها را قادر به اطاعت خواهد کرد. تا آنها برای همیشه از من بترسند، برای خیر خودشان و خیر فرزندانشان پس از آنها، من با آنها عهدی ابدی خواهم بست و از نیکی کردن به آنها روی برنخواهم گرداند، زیرا ترس از خود را در دل‌هایشان قرار داده‌ام. بنابراین آنها به طور دائم از نعمت خدا لذت خواهند برد.

دیگر هرگز تبعیدی وجود نخواهد داشت، زیرا نیازی به تبعید نخواهد بود، زیرا آنها برای همیشه وفادار، با ایمان و مطیع خدا خواهند بود. بنابراین، اینها وعده‌های اساسی کتاب بازگشت فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ هستند. پاسخ و واکنش ما به این موضوع این است که، وای، این عالی است.

چه زمانی به آنجا می‌رسیم؟ و می‌توانید تصور کنید، همانطور که به ارمیا ۴۰ تا ۴۳ برمی‌گردیم، سقوط شهر را در فصل ۳۹ به یاد می‌آوریم؛ چقدر طول می‌کشد تا برکات نجات را تجربه کنیم؟ به یاد داشته باشید، ارمیا گفته بود که تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید. بنابراین، آنچه در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ می‌بینیم، و گاهی اوقات در تضاد بسیار آشکار با کتاب تسلی، زمان... به نظر می‌رسد که یک بازسازی احتمالی آغاز می‌شود.

اما نکته ناامیدکننده این است که واقعاً سقوط اورشلیم پایان داوری نیست. شما فکر می‌کنید، خب، شاید مردم بالاخره درس خود را آموخته باشند.

شهر سقوط کرده است. بسیاری از آنها برده شده‌اند. تنها چیزی که باقی مانده، فقرای این سرزمین هستند.

خب، این توجه آنها را جلب کرد و آنها به سوی خدا بازگشتند. اما آنچه ما می‌بینیم این است که شرایط داوری و نافرمانی واقعاً ادامه خواهد یافت. و بین برکاتی که در آیات ۳۰ تا ۳۳ وعده داده شده و واقعیتی که در آیات ۴۰ تا ۴۳ به وقوع می‌پیوندد، تضاد زیادی وجود دارد.

آن وعده کلیدی را به یاد داشته باشید: خداوند قرار است وقتی عهد جدیدی برقرار می‌کند، اسرائیل را دگرگون کند تا آنها همیشه بتوانند از او اطاعت کنند و از او پیروی کنند و هرگز روی برنگردانند؛ آنها دیگر هرگز به خاطر گناهانشان مجازات نخواهند شد. به نظر می‌رسد وقتی به ارمیا ۴۰ می‌رسیم، جدلیا به عنوان فرماندار منصوب می‌شود. پادشاهی بر تخت نیست، بلکه جدلیا از خانواده شافان، که در تمام دوران خدمت ارمیا حامی او بوده است، فرماندار یهودا می‌شود.

و به نظر می‌رسد که ما شاهد نوعی بازگشت جزئی هستیم. و تقریباً تعجب می‌کنیم که، خب، وای، این شبیه شکل اولیه است، حداقل از باب‌های ۳۰ تا ۳۳ ارمیا. به آنچه در ارمیا ۴۰ آیه هشت آمده است گوش دهید، جدلیا، پسر اخیقام، پسر شافان، برای آنها و مردانشان سوگند یاد کرد و گفت: از خدمت به کلدانیان نترسید، در این سرزمین ساکن شوید، به پادشاه بابل خدمت کنید، و برای شما خوب خواهد بود.

بسیار خوب، همان چیزی که به ارمیا آموخته شده است. و ارمیا در اینجا در فصل‌های ۴۰ و ۴۱ به نوعی ناپدید می‌شود، و گدالیا جای او را می‌گیرد و می‌گوید، ببینید، اگر به بابلی‌ها خدمت کنید، اوضاع برای شما خوب خواهد شد، ما مرفه خواهیم بود، ما موفق خواهیم بود. و او در آیه ۱۰ می‌گوید، در مورد من، من در میتزه ساکن خواهم شد تا نماینده شما در برابر کلدانیانی باشم که نزد ما خواهند آمد.

اما شما، شراب و میوه‌های تابستانی و روغن جمع‌آوری کنید و آنها را در ظروف خود ذخیره کنید و در شهرهایی که تصرف کرده‌اید ساکن شوید. بنابراین، به شکلی ابتدایی، فراوانی، برکت و رونق بازسازی در سال‌های ۳۰ تا ۳۳، گدالیا می‌خواهد که آنها از آن لذت ببرند و آن را تجربه کنند، حتی اگر این فقط در دوره کوتاهی باشد، در مدت کوتاهی درست پس از سقوط اورشلیم. بنابراین، آیا این آغاز بازسازی در سال‌های ۳۰ تا ۳۳ است؟ فکر می‌کنم راوی ما را به نوعی به این سمت می‌برد.

اما واقعیت این است که این بخش از باب‌های ۴۰ تا ۴۳، به جای اینکه با شریعت خدا مشخص شود که بر قلب مردم نوشته شده است، دو عمل خاص نافرمانی از خدا وجود خواهد داشت. و بنابراین، همانطور که مردم قبل از سقوط اورشلیم از خدا نافرمانی می‌کردند، پس از آن نیز به همان اندازه از کلام خدا و به ویژه از کلام نبوی ارمیا نافرمانی می‌کنند. بنابراین، این نمی‌تواند همان بازگشت باشد.

قطعاً در این برهه، شریعت خدا هنوز بر قلب مردم حک نشده است، زیرا آنها هنوز همان کارهایی را انجام می‌دهند که در وهله اول داوری را به ارمغان آورد. اولین عمل نافرمانی این است که جدلیا، فرماندار، توسط نبوکدنصر منصوب شده است و خدا به نبوکدنصر اقتدار داده است، بنابراین خدا کسی است که جدلیا را منصوب کرده است، جدلیا ترور می‌شود. در فصل ۴۰، آیه ۹، جدلیا، به عنوان جایگزینی برای ارمیا در آن بخش، می‌گوید که تسلیم بابل شوید.

و اگر خود را تحت سلطه بابل قرار دهید، بدانید که خدا در این برهه به بابلی‌ها اقتدار داده است، اوضاع برای شما خوب پیش خواهد رفت. بنابراین ما همان چیزی را می‌شنویم، گدالیا اساساً همان چیزی را می‌گوید

که به یاد دارید ارمیا درست قبل از سقوط اورشلیم به صدقیا می‌گفت. تسلیم بابل شوید، خود را زیر یوغ آنها قرار دهید. اگر تسلیم شوید و تسلیم بابل شوید، بدانید که آنها اقتداری هستند که خدا در اینجا برقرار کرده است، اوضاع برای شما خوب پیش خواهد رفت و جان شما در امان خواهد بود.

صدقیا به کلام خدا گوش نداد و در نتیجه‌ی آن، داوری را تجربه کرد. گدالیا می‌گوید، تسلیم بابل شوید، همه چیز برای شما خوب پیش خواهد رفت، و به نظر می‌رسد که در ابتدا، این چیزی است که آنها قرار است تجربه کنند. او به آنها می‌گوید که میوه‌ها را برداشت کنند، محصولات را بیاورند، خداوند ما را برکت می‌دهد، و ما حتی شروع به دیدن پناهندگان و تبعیدیانی می‌کنیم که به سرزمین خود بازمی‌گردند.

آیه ۱۱، به همین ترتیب، وقتی همه یهودیانی که در موآب و در میان عمونیان و در ادوم و سرزمین‌های دیگر بودند شنیدند که پادشاه بابل بازماندگانی را در یهودا باقی گذاشته و جدلیا پسر اخیقام را به عنوان فرماندار آنها منصوب کرده است، از آن مکان‌ها بازگشتند. بنابراین، فصل‌های ۳۰ تا ۳۳، فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ چه وعده‌ای داده بودند که خداوند آنها را به سرزمین باز خواهد گرداند؟ همه اینها ادامه دارد و وای، آیا این آغاز ماجرا است؟ اما همه اینها در فصل ۴۱ تغییر می‌کند، زمانی که جدلیا توسط مردی به نام اسماعیل ترور می‌شود. و نکته طعنه‌آمیز این است که اسماعیل از خاندان داوود است.

و بنابراین، این نعمت اولیه که اگر تسلیم بابل شوید و اطاعت کنید، همه چیز خوب پیش خواهد رفت. یک عمل نافرمانی مستقیم با ترور خدا وجود دارد. قانون خدا نوشته نشده است، آنها هنوز علیه خدا و نقشه خدا و طرح خدا شورش می‌کنند. دومین عمل نافرمانی این است که در فصل‌های ۴۲ تا ۴۳، داستان یک گروه نظامی به رهبری مردی به نام یوحانان را داریم که نزد ارمیا می‌آیند و از پیامبر می‌پرسند که پس از این ترور چه باید بکنند.

منظورم این است که وقتی بابلی‌ها به این واقعیت واکنش نشان دهند که این گروه شورشی، فرمانداری را که منصوب کرده بودند، به قتل رسانده‌اند، برمی‌گردند و ویرانی بیشتری در سرزمین به بار می‌آورند. آنها متوجه خواهند شد که ما دیگر نمی‌توانستیم به یهودا اعتماد کنیم، درست مانند زمانی که شهر اورشلیم را نابود کردیم. ما هنوز با آنها مشکل داریم و بنابراین باید با این موضوع کنار بیاییم.

و بنابراین نقشه آنها، نقشه یوحانان و گروهش این است که به مصر فرار کنند. و با ترک سرزمین، سرزمین موعود، احساس می‌کنند که این به آنها امنیت می‌دهد. آنها می‌توانند از انتقام بابلی‌ها به خاطر ترور گدالیا فرار کنند.

بنابراین، آنها نزد ارمیا می‌آیند، و در فصل ۴۲، چند نکته جالب، می‌گویند، برای ما دعا کنید و به ما بگویید چه کار کنیم، و هر چه خداوند به ما بگوید که باید انجام دهیم، ما آن را انجام خواهیم داد. ما از آن اطاعت خواهیم کرد. بنابراین آنها تمایل خود را برای پیروی از خداوند ابراز می‌کنند، و دوباره، این مانند این است که، وای، آیا این آغاز ۳۰ تا ۳۳ سالگی است، شاید؟ زیرا آنها تمایل به پیروی و اطاعت از خدا دارند.

ارمیا می‌گوید من برای تو دعا خواهم کرد. این طعنه‌آمیز است، زیرا این پیامبر دیگر تحت فرمان خدا نیست که اجازه دعا برای مردم را داشته باشد. او موافقت می‌کند که برای آنها شفاعت کند.

می‌دانید، آنها می‌توانند اینجا برکت را تجربه کنند. و او می‌گوید، من با شما برمی‌گردم و کلامی از جانب خداوند به شما می‌گویم. خداوند از شما چه می‌خواهد؟ با این حال، وقتی ارمیا نزد آنها برمی‌گردد، می‌گوید این چیزی است که خداوند به من گفته است.

در سرزمین خود بمانید. نگران رفتن به مصر نباشید. آنجا امنیت شما بیشتر از این نخواهد بود که به خدا توکل کنید و هر چه خدا به شما می‌گوید انجام دهید.

تسلیم بابل شوید. اوضاع برای شما خوب پیش خواهد رفت. و اگر به یاد داشته باشید که در آنجا چه اتفاقی می‌افتد، یوحانان و گروهش از انجام آنچه ارمیا در ابتدا گفت، امتناع می‌کنند، ما هر چه خداوند بگوید انجام خواهیم داد.

و سپس، به محض اینکه خداوند از طریق پیامبر به آنها پیامی می‌دهد، آنها نافرمانی می‌کنند و روی برمی‌گردانند. و در واقع، آنها همان واکنشی را نشان می‌دهند که مردم قبل از سقوط اورشلیم نشان دادند. ارمیا، تو به ما دروغ می‌گویی.

تو به ما می‌گویی که تسلیم بابل شویم، چون تو و باروک خائن هستید و سعی دارید ما را به بابل‌ها بفروشید و در فصل ۴۳، آیات ۱ تا ۷، به ما می‌گوید که آنها با نافرمانی از کلام خداوند وارد مصر شدند و ارمیا و باروک را با خود بردند. بنابراین، ما یک تضاد قطعی بین ۳۰ و ۳۳ و ۴۰ و ۴۳ داریم.

در آیات ۳۰ تا ۳۳، خدا می‌گوید، من قانون را در قلب قومم خواهم نوشت. آنها از من اطاعت خواهند کرد. آنها از من پیروی خواهند کرد.

آنها همیشه کاری را که من به آنها می‌گویم انجام خواهند داد. در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳، آنچه که در آنجا می‌بینیم، دو عمل خاص نافرمانی علیه خدا وجود دارد. و حتی اگر خدا آماده بود تا آنها را برکت دهد و حتی اگر خدا راهی برای برکت یافتن آنها آماده کرده بود، آنها آن نعمت را از دست خواهند داد زیرا همان نافرمانی که مشخصه مردم قبل از سقوط اورشلیم بود، در مورد مردم پس از سال ۵۸۶ نیز صادق است.

دو عمل نافرمانی خاص، ترور گدالیا در فصل ۴۱، و فرار یهودیان به مصر در فصل ۴۳. بنابراین، ما هنوز در همان وضعیت ناامیدکننده‌ای هستیم که قبل از وقوع داوری ۵۸۶ دیدیم. حال، دومین چیزی که تضاد کاملاً آشکاری بین ۳۰ تا ۳۳ و ۴۰ تا ۴۳ ایجاد می‌کند این است که، به یاد داشته باشید، یکی از مضامین توصیف نجات این است که خدا قرار است یک خروج جدید انجام دهد، و خدا قرار است یک خروج دوم و یک رهایی را به ارمغان بیاورد که در آن مردم را از اسارت بیرون می‌آورد، که حتی از اولی نیز بزرگتر خواهد بود.

اساساً، آنچه در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ می‌بینیم، این است که شاهد معکوس شدن روند خروج هستیم، زیرا در عوض، مردم در فصل ۴۰ تحت سلطنت جدلیا یا تحت حکومت جدلیا شروع به بازگشت به سرزمین خود می‌کنند. اما در فصل ۴۳، آیات ۱ تا ۷، یوحانان و گروهش چه می‌کنند؟ آنها به مصر برمی‌گردند. از آنچه می‌توانیم بگوییم، ارمیا خدمت خود را در مصر و خارج از سرزمین به پایان می‌رساند.

ارمیا به عنوان موسی دوم، به نوعی، معکوس شدن خروج را تجربه می‌کند. تثنیه ۲۸ آیه ۶۸ می‌گوید یکی از لعنت‌های عهد که خداوند در صورت نافرمانی قومش بر آنها وارد می‌کند این است که آنها را سوار کشتی می‌کند و به مصر بازمی‌گرداند. به معنای واقعی کلمه، در زندگی ارمیا، او سوار کشتی نمی‌شود، اما در نهایت به مصر بازگردانده می‌شود.

ما شاهد وارونه شدن تاریخ نجات هستیم. در چارچوب ارمیا ۲۶ تا ۴۵، دقیقاً نقطه مقابل آنچه در کتاب تسلی وعده داده شده است را داریم. فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ به ما وعده خروج جدیدی را می‌دهند.

فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ واقعیت عدم خروج را برای ما به تصویر می‌کشند. بنابراین، اینجا یک تضاد بسیار آشکار وجود دارد. و در نهایت، چیزی که می‌خواهم کمی بیشتر با جزئیات توضیح دهم این است که کتاب تسلی می‌گوید که خدا قرار است داوود جدیدی را برای اسرائیل برانگیزد.

و مردم به داوود، پادشاه خود، خدمت خواهند کرد. آنها دیگر به ستمگران خارجی خدمت نخواهند کرد. خداوند شاخه‌ای عادل برخواهد افراشت.

بنابراین، وعده‌های عهدی که خدا به خاندان اسرائیل داده است، قرار است محقق شوند. خدا قرار است به عهد خود با داوود وفا کند، و خداوند قرار است داوود جدیدی را برانگیزد. اما می‌خواهم نماینده خاندان داوود را که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ داریم، به ما یادآوری کنم.

نام او اسماعیل است. اسماعیل عضوی از خانواده سلطنتی است که در نهایت گدالیا را به قتل می‌رساند و واقعاً داوری بیشتری را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، در فصل‌های 30 تا 33، ما مشتاقانه منتظر داوود جدیدی هستیم که قرار است شاخه‌ای صالح باشد و مردم را در مسیر درست رهبری کند.

در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳، چیزی که ما واقعاً بلافاصله پس از تبعید داریم، این است که یک داوودی دیگر داریم که درست مانند کسانی است که خدا علیه آنها داوری کرده بود. محقق به نام ایل‌گیت می‌گوید که اقدامات اسماعیل هنگام ترور گدالیا، تصویر مخالفت خصمانه خاندان داوود با اهداف یهوه را در هر دو زمینه برتری بابل و احیای یهودیه تکمیل می‌کند. بنابراین به جای اینکه خاندان داوود احیای [قدرت] را تسهیل کنند و خاندان داوود برای مردم برکت به ارمغان بیاورند، خاندان داوود بیشتر، اسارت بیشتر، خشونت بیشتر و فاجعه بیشتری به ارمغان خواهد آورد.

ما قطعاً در شرایطی نیستیم که خداوند شاخه‌ای صالح را برانگیزد. بلافاصله پس از تبعید، نماینده اصلی خاندان داوود به همان اندازه آخرین پادشاهان یهودا که در ارمیا ۲۲ درباره آنها می‌خوانیم، فاسد است. مردانی مانند یهوایقیم که به خداوند گوش ندادند، مردانی مانند صدقیا که به فرمان تسلیم شدن در برابر بابل توجه نکردند.

و من معتقدم که اسماعیل برای ترور جدلیا اقدام می‌کند. این تلاش ناموفق او برای بازگرداندن چیزی است که خدا در نهایت باید آن را محقق کند. او می‌خواهد خاندان داوود را به قدرت بازگرداند.

این فقط زمانی اتفاق می‌افتد که به روش خدا انجام شود. حالا که عهد عتیق را مطالعه کرده‌ام، عمیقاً زیبایی هنر و پیچیدگی داستان‌ها را تحسین می‌کنم. و یکی از چیزهایی که من را در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ تحت تأثیر قرار می‌دهد، از بعضی جهات، این یک پاورقی فرعی در تاریخ عهد عتیق است.

بسیاری از افرادی که شاید کتاب مقدس را به خوبی بشناسند یا سال‌هاست که عهد عتیق را خوانده‌اند، لزوماً چیزی در مورد اسماعیل و گدالیا نمی‌دانند. اما کاری که راوی انجام می‌دهد این است که به چندین روش جالب، داستان اسماعیل و گدالیا را در پرتو داستان شناخته‌شده‌تر شائول و داوود به تصویر می‌کشد. به یاد داشته باشید که چه اتفاقی برای شائول و داوود می‌افتد.

شائول حاکم منتخب خدا است که جای خود را به داوود می‌دهد. و سپس این وعده‌ها به خاندان داوود داده می‌شود که آنها برای همیشه حکومت خواهند کرد. ما شاهد تغییر سلسله از شائول به داوود هستیم.

خب، به یاد داشته باشید اتفاقی که در دوران خدمت ارمیا افتاد این بود که ما شاهد تغییر در مدیریت بودیم. خاندان داوود نایب‌السلطنه خدا بودند. آنها خدمتگزار خداوند بودند که حکومت خدا را بر روی زمین اجرا می‌کرد.

در دوران خدمت ارمیا، نقش برتری، آن نقش هژمونی، آن نقش فرمانروایی و نماینده خدا بودن به نبوکدنصر داده شده است. نبوکدنصر اکنون بنده خدا و حاکم مسح شده خداست. وقتی در فصل ۴۰، آیه ۵، آیه ۷ و آیه ۱۱، فصل ۴۱، آیه ۲ و ۴۱:۱۰ می‌خوانیم که جدلیا به عنوان فرماندار توسط نبوکدنصر منصوب شده است، جدلیا حاکم منصوب شده خداست.

همانطور که در روزگار شائول و داوود شاهد بودیم، تغییر حکومت نیز وجود داشته است. طبیعی است که راوی به آن داستان برگردد و تغییری را که در روزگار ارمیا در حال رخ دادن است، ارائه دهد. با این حال، نکته جالب این است که در این داستان، جدلیا به داوود جدید تبدیل می‌شود.

و از قضا، این اسماعیل است که به عنوان عضوی از خاندان داوود، از بسیاری جهات اعمالی انجام می‌دهد که ما را به یاد شائول می‌اندازد. بسیار خوب، پس بیایید در مورد برخی از شباهت‌ها فکر کنیم. چگونه فصل‌های ۴۰ و ۴۱، به طور خاص، داستان داوود و شائول را به ما یادآوری می‌کنند؟ خب، به یاد داشته باشید که وقتی جدلیا فرماندار می‌شود، به ما می‌گوید که یهودیان و بنی‌اسرائیلی‌هایی که در مکان‌هایی مانند موآب، عمون و ادوم پناهنده شده‌اند، شروع به بازگشت به سرزمین خود می‌کنند.

اینها مکان‌هایی هستند که وقتی داوود پادشاه می‌شود، شروع به تثبیت اقتدار خود می‌کند و شروع به مطیع کردن آنها و تأسیس پادشاهی خود می‌کند. در فصل ۴۰، آیه ۷ به ما می‌گوید که جدلیا، که این داوود جدید است، در میترپه مسح می‌شود. خیلی جالب است.

این همان جایی است که در اول سموئیل فصل ۱۰ آمده است، جایی که شائول برای اولین بار به عنوان پادشاه مسح می‌شود. حال، اسماعیل، همانطور که این توطئه را انجام می‌دهد و برای کشتن جدلیا توطئه می‌کند، به نظر می‌رسد به نوعی از پیشنهاد حمایت بائلوس، پادشاه عمونیان، الهام گرفته است. و در نهایت، وقتی اسماعیل مجبور می‌شود از یهودا فرار کند و بگریزد، به سمت عمونیان خواهد رفت.

خب، دوم سموئیل فصل ۱۰، آیات ۱ تا ۳ به ما یادآوری می‌کند که در روزهای اولیه پادشاهی‌اش، داوود روابط نزدیکی با عمونیان داشت. بسیار خب. بنابراین، از طریق مکان‌ها و نام‌ها و جغرافیا، ما در حال حاضر پژواک‌هایی از داستان شائول و داوود را می‌شنویم.

بسیار خب. حالا، فکر می‌کنم در واقع چیزهای دیگری هم بودند که این موضوع را کمی بیشتر بسط دادند. بگذارید فقط به چند مورد اشاره کنم.

جدلیا، قبل از اینکه اعدام شود، خبر توطئه‌ای از جانب اسماعیل و قتل او توسط اسماعیل را می‌شنود، جدلیا از اقدام در این مورد خودداری می‌کند. به نوعی، این موضوع مرا به یاد این واقعیت می‌اندازد که داوود همانطور که درگیر این درگیری بزرگ با شائول است و فرار و گریز از شائول را به یاد می‌آورد، فرصت‌هایی برای گرفتن جان شائول دارد، اما از انجام این کار امتناع می‌کند.

به نوعی، جدلیا از اقدام علیه اسماعیل خودداری می‌کند. اما در این داستان خاص، این اسماعیل داوودی است که هیچ ابایی از دراز کردن دست خود و اعمال خشونت علیه مسیح خداوند ندارد. داوود، به عنوان مردی شریف، حاضر به لمس مسیح خداوند نبود.

او وقتی فرصت داشت، به شائول دست نزد. اسماعیل هیچ شباهتی به داوود ندارد، زیرا خداوند جدلیا را منصوب کرده است، و اسماعیل او را به قتل می‌رساند. حال، اسماعیل، پس از اینکه جدلیا را به قتل می‌رساند، خشونتش تمام نشده است.

در فصل ۴۱، آیات ۴ تا ۹، به ما می‌گوید که او علاوه بر این، ۷۰ زائری را که از شمال آمده بودند، ظاهراً برای پرستش خداوند و حمایت از جدلیا، به قتل رساند. او در واقع آنها را فریب می‌دهد، آنها را فریب می‌دهد و به آنها می‌گوید که آنها را نزد جدلیا خواهد برد. و با توجه به آنچه برای جدلیا اتفاق افتاده است، طعنه‌آمیز است که او این را می‌گوید.

او آنها را به قتل می‌رساند و اجسادشان را در چاه می‌اندازد. و به نظر می‌رسد تنها دلیل انجام این کار این است که معتقد است آنها از طرفداران جدلیا هستند. قتل فجیع و خشونت‌آمیز مردمی که برای پرستش خداوند آمده‌اند، ممکن است به نوعی این واقعیت را به ما یادآوری کند که شائول در درگیری خود با داوود، کاهن را که به اعتقاد او علیه او توطئه می‌کردند، به قتل رسانده بود ۸۵.

در نهایت، اسماعیل، آخرین چیزی که در مورد او می‌بینیم این است که اسماعیل پس از ارتکاب این جنایت فجیع، قصد دارد برای فرار اقدام کند. در فصل ۴۱ آیه ۱۰ آمده است که او گروگان‌ها و اسیران را می‌گیرد. این شامل دختران پادشاه نیز می‌شود و او قصد دارد به سمت عمون فرار کند.

یکی از آخرین رویدادهایی که قبل از مرگ شائول در کتاب اول سموئیل می‌خوانیم این است که داوود اعضای خانواده‌اش را ربوده و داوود و افرادش باید بروند و آنها را نجات دهند. اما اکنون یکی از اعضای خاندان داوود است که آدم‌ربایی کرده و همسر و اعضای خانواده‌اش را از دیگران ربوده است و این یوحانان و افسران نظامی هستند که باید بروند و این عضو خاندان داوود را که قرار است قوم خود را به تبعید ببرد، دستگیر کنند. اسماعیل، به عنوان یک داوودی، باعث بازگشت [به وطن] نمی‌شود.

در واقع، او مردم را به تبعید می‌برد. او بیشتر شبیه نبوکدنصر است تا داوود. بنابراین، همه این چیزها به ما نشان می‌دهد که خاندان داوود هنوز در دردسر بزرگی است.

تنها نماینده از نسل داوود در این دوره پس از سال‌های ۴۰ تا ۴۳، شاخه صالحی که خدا برای آینده وعده داده بود، نیست. این فقط یک فرد بدشانس است. جایی که یوحانان و افسران نظامی برای نجات قربانیان ربوده شده اسماعیل می‌روند، در برکه جبعون است.

باز هم، با بازگشت به داستان داوود و شائول در دوم سموئیل، فصل ۲، اینجا جایی است که ابنر و یوآب تصمیم می‌گیرند ۱۲ نماینده از خاندان مردان داوود و ۱۲ نماینده از مردان شائول داشته باشند. آنها می‌جنگند. همه آنها کشته می‌شوند و در نهایت، مردان داوود، شائول را شکست می‌دهند و شائول و افرادش مجبور به فرار از کشور می‌شوند.

اما اکنون، در این متن، پس از شکست در برکه جبعون، یکی از اعضای خاندان داوود است که... بنابراین، ما بینیم که خاندان داوود، قوم یهودا هنوز تحت حکم داوری هستند و وعده احیایی که خداوند به قوم خود داده است، در آینده نزدیک تجربه نخواهد شد. الگوی گناه و گوش ندادن مردم به کلام خداوند که در طول خدمت ارمیا دیده‌ایم، حتی پس از سقوط اورشلیم نیز ادامه خواهد یافت. مردم واقعاً درس خود را نیاموخته‌اند.

همه اینها درس بزرگی برای مردم تبعیدی می‌شود، زیرا به مردم تبعیدی بابل وعده داده شده بود که در نهایت، آنها انجیرهای خوبی هستند که خداوند آنها را به سرزمینشان باز خواهد گرداند. اما چیزی که این به

: آنها یادآوری می‌کند این است که یک وعده تضمین خودکار نیست. ارمیا ۲۹، آیات ۱۱ تا ۱۴، می‌گوید خداوند آنها را زمانی که به سوی خداوند روی آورند و با تمام وجود آنها را جستجو کنند، باز خواهد گرداند.

بنابراین، خداوند به تبعیدیانی که در بابل هستند وعده بازگشت داده است، اما این یک امر خودکار نیست. آنها باید به سوی خدا بازگردند و وقتی به سوی خدا بازگردند و وقتی از خدا اطاعت کنند و وقتی خود را فروتن کنند و از گذشته خود توبه کنند، آن زمان است که برکت خواهند یافت. مردمی که بلافاصله پس از تبعید در آن سرزمین زندگی می‌کردند، برکتی را که خدا برایشان داشت، تجربه نکردند، زیرا دو نافرمانی عظیم وجود داشت که از گذشته ادامه داشت و همچنان منعکس کننده خاندان داوود و مخالفت آنها با خدا است.

اجازه دهید یک توازی مهم دیگر را نیز ذکر کنم، زیرا به بررسی ارمیا ۲۶ تا ۴۵ می‌پردازیم و به طور خاص به تضاد بین بازگشت در ۳۰ تا ۳۳ و داوری که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ رخ می‌دهد، فکر می‌کنیم. دیده‌ایم که انواع مختلف توازی روایی برای نحوه روایت داستان نافرمانی مداوم مردم از کلام خداوند توسط راوی بسیار مهم است. یکی دیگر از انواع توازی که همچنان به این نکته در مورد گناه مکرر و مکرر آنها اشاره خواهد کرد، این است که راوی به روش‌های خاصی گناهی را که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ رخ می‌دهد، به گونه‌ای توصیف می‌کند که مستقیماً ما را به یاد اعمال نافرمانی قبل از سقوط اورشلیم در سایر نقاط روایت‌های ارمیا می‌اندازد.

اول از همه، بیایید در مورد این فکر کنیم. در فصل ۲۶، یهوایاقیم، اوریای نبی را با شمشیر می‌کشد. در فصل اسماعیل به عنوان عضوی از خاندان داوود است که با شمشیر می‌کشد و او جدلیا را اعدام می‌کند، ۴۱،

وقتی یهوایاقیم با کشتن یک پیامبر مرتکب این قتل وحشتناک می‌شود، گفته می‌شود که او جسد او را در یک گورستان عمومی می‌اندازد. وقتی اسماعیل ۷۰ مرد را که از پادشاهی شمالی برای عبادت آمده بودند، می‌کشد و این فقط یک عمل شنیع و خیانتکارانه است، اجساد آنها را در یک چاه یا یک آب‌انبار می‌اندازد. در فصل وقتی مقامات نظامی از این واقعیت که ارمیا تلاش‌های جنگی را دلسرد می‌کند، خوششان نیامد، او را در ۳۸، bor ، انداختند. اسماعیل ۷۰ جسد را در یک آب‌انبار، یک bor، یک چاه، یک آب‌انبار، کلمه عبری می‌اندازد، فصل ۴۱، آیه ۷. در روزهای بلافاصله قبل از سقوط اورشلیم، صدقیا برای کمک به مصر روی آورد.

او معتقد بود که اگر مصر بتواند در تمام این ماجرا دخالت کند، شاید فشار کاهش یابد و شاید بابلی‌ها بروند. اما این کارساز نبود. ارمیا گفت، ببین، حتی اگر تنها چیزی که از مصری‌ها باقی مانده چند سرباز زخمی باشد، آنها هنوز هم می‌توانند شما را شکست دهند.

در پی تبعید، در فصل‌های ۴۲ و ۴۳، یوحانان و افسران به مصر می‌روند زیرا معتقدند که مصر منبع امنیت آنهاست. این برای صدقیا و یوحانان مؤثر نبود. وقتی افسران نظامی در ارمیا ۳۸ پیام تسلیم او به بابل را رد می‌کنند، ادعا می‌کنند که ارمیا خائن است.

او به بابلی‌ها می‌پیوندد. او تلاش جنگی را تضعیف می‌کند. وقتی یوحانان و افسران نظامی نصیحت ارمیا را می‌شنوند که باید در سرزمین بمانند و تسلیم پادشاه بابل شوند، می‌گویند: تو دروغگو هستی.

آنها او را به شکر متهم می‌کنند، همان چیزی که ارمیا در مورد پیام پیامبران دروغین گفته است. و آنها ادامه می‌دهند و به آن اضافه می‌کنند، می‌گویند، شما به ما می‌گویید که اینجا بمانیم زیرا باروک، حالا آنها باروک را، سرزنش می‌کنند، باروک سعی دارد ما را به بابلی‌ها بفروشد. بنابراین، آنچه در سراسر عهد عتیق می‌بینیم تاریخ ناامیدکننده‌ای از نافرمانی مداوم از خداوند است.

آنچه در کتاب ارمیا می‌بینیم، تاریخچه‌ای ناامیدکننده از نافرمانی پیش از سقوط اورشلیم است، مردم به کلام خداوند گوش ندادند. پس از سقوط اورشلیم، مردم به کلام خداوند گوش ندادند. آنها همچنان به ارتکاب همان گناهان ادامه می‌دهند.

و بنابراین ما در ارمیا ۲۶ تا ۴۵ با یک تضاد قدرتمند روبرو می‌شویم. امید به احیایی که در آن روزها رخ خواهد داد، واقعیتی است که بلافاصله پس از تبعید اتفاق می‌افتد. و باز هم، مسئله، واکنش به کلام خداوند خواهد بود.

خداوند وعده داده است که بازسازی خواهد شد. خداوند وعده داده است که برای اسرائیل برکت خواهد بود. خداوند وعده داده است که تبعیدیان همان کسانی هستند که راه حل خوبی خواهند بود.

و من از برنامه‌هایی که برای شما دارم، برنامه‌هایی که به شما امید و آینده‌ای می‌دهد، آگاهم، اما تاریخچه‌ی چگونگی تحقق این امر بسیار پیچیده و بغرنج خواهد بود. آنها این رهایی را تجربه نخواهند کرد تا زمانی که خداوند را جستجو کنند و با تمام قلب به او روی آورند. یکی از نویسندگانی که درباره‌ی کتاب ارمیا می‌نویسد، درباره‌ی ایده‌ی الهیاتی تبعید بی‌پایان اظهار نظر می‌کند.

ارمیا پیشگویی کرد که بازگشت به سرزمین در ۷۰ سال آینده رخ خواهد داد. اما با خواندن این متن، این ایده به ذهنمان خطور می‌کند که احیای واقعی اسرائیل، آنچه در فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ پیش‌بینی شده است، ممکن است تا مدت‌ها پس از آن اتفاق نیفتد. به فصل نهم کتاب دانیال می‌رسیم و من با این بخش به عنوان آخرین تأمل در این مورد، بحث را به پایان می‌رسانم.

در باب نهم کتاب دانیال، دانیال، در حالی که روزهای اسارت رو به پایان است، پیشگویی‌های ارمیا را می‌خواند که تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید. او می‌داند که زمان بازگشت آنها نزدیک است. و بنابراین، او شروع به دعا می‌کند که خدا وعده‌های عهد خود را عملی کند.

او این را به عنوان تضمین فوری برای وقوع خودکار این اتفاق در هر صورت نمی‌پذیرد. این اتفاق زمانی رخ خواهد داد که ما خدا را بجوییم، وقتی به او روی آوریم. او گناهان مردم را اعتراف می‌کند و از خدا می‌خواهد که به وعده‌اش عمل کند.

اما در پاسخ به آن دعا، خدا به او رؤیای دیگری می‌دهد. و خدا زمان‌بندی بازسازی را بیشتر شرح می‌دهد. و می‌گوید، دانیال، ۷۰ هفته از هفت سال برای اسرائیل مقرر شده است.

آنها ۷۰ سال دیگر به سرزمین خود بازخواهند گشت. اما زمانی که خدا قرار است آنها را به طور کامل احیا کند، جایی که خدا قرار است به گناه پایان دهد و عهد خود را با قومش تجدید کند، تا این زمان دور در آینده فرا نخواهد رسید. اسرائیل تا زمانی که با تمام وجود خود خدا را جستجو نکند، برکات نجات را تجربه نخواهد کرد.

ما می‌توانیم این را در خود ارمیا ببینیم. این فقط یک ایده‌ی خارجی نیست که در دانیال به ما تحمیل شده باشد. ما این را در تضادی که در کتاب ارمیا، وعده‌های فصل‌های ۳۰ تا ۳۳ و واقعیت آنچه در روزهای پس از تبعید در فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ می‌گذرد، می‌بینیم.

این دکتر گری یتس در حال تدریس در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۵، ارمیا ۳۰-۳۳، کتاب تسلی و پیامدهای تبعید است.